The Quarterly Journal of
Western Philosophy
Vol. 1, New Series, No.4, winter 2023
Print ISSN: 2821-1146
Online ISSN: 2821-1154

Survey the disagreement between realism and anti-realism in the issue of the independence of the world from the mind

Aref Aeini [1*],Mohammad Sadegh Zahedi[2]

*[*1] Imam Khomeini International University*
[2] Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Islamic Sciences and Research, Imam Khomeini International University Qazvin, Qazvin, Iran

Article Info

Article type:
Research Article

Received:
18/02/2023
Accepted:
27/06/2023

ABSTRACT

The fundamental disagreement between realism and anti-realism is about the "independence" or "dependence" of the world on the human mind. The different modes of dependence of one object on another object are; Causal dependence: If a being is the cause of another being, the second being is causally dependent on the first being. Ontological dependence: If an entity is dependent on another entity both in existence and continuity of existence, this relationship is ontological dependence. Structural dependence: This means that reality does not have a certain structure, but the structure of the human perceptual system gives a certain structure to the world. Dependence in individuation and classification: Classification and demarcation of objects depends on the conceptual schemes of the human mind. According to metaphysical realism, not only the existence of natural objects is independent of humans, but also human artifacts are ontologically independent. Anti-realist theories are diverse and each of them claim a special meaning of the dependence of the world on the mind. Idealist theories consider the world and all the objects in it to be nothing but mental ideas. Relativistic theories accept the causal and ontological independence of the world from the human mind, but they claim that the structure of the world is dependent on the human mind. The so-called constructivism theories rely more on dependence in the individuation and differentiation of objects, that is, they consider the classification of objects and the differentiation of objects from each other to be dependent on the human mind.

Keywords: *realism, anti-realism, dependence on the mind, independence from the mind.*

Cite this article: Aeini,. Aref, Zahedi .,Mohammad Sadegh. (2023). Survey the disagreement between realism and anti-realism in the issue of the independence of the world from the mind, Vol. 1, New Series, No.4, Winter 2023: pages:1-15.
DOI: 10.30479/wp.2023.18448.1036
© The Author(s).
Publisher: Imam Khomeini International University

* **Corresponding Author**:Aref Aeini
Address: Imam Khomeini International University
E-mail: *aref.aiini@yahoo.com*

فصلنامه علمی

فلسفه غرب

سال اول ، دورۀ جدید، شماره چهارم، زمستان۱۴۰۱

شاپا چاپی:۱۱٦٤-۲۸۲۱

شاپا الکترونیکی:۱۱٥٤-۲۸۲۱

بررسی اختلاف میان رئالیسم و ضدرئالیسم در مسئلۀ استقلال جهان از ذهن

عارف آئینی[1*]، محمد صادق زاهدی[2]

[1*] دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، قزوین، ایران

[2]دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، قزوین، ایران

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

دریافت:
۱٤۰۱/۱۱/۲۹

پذیرش:
۱٤۰۲/۰٤/۰٦

چکیده

اختلاف اساسی میان رئالیسم و ضدرئالیسم، دربارۀ «استقلال» یا «وابستگی» جهان به ذهن انسان است. حالت‌های مختلف وابستگی یک شیء به شیء دیگر عبارتند از؛ وابستگی علّی: اگر موجودی علت به وجود آمدن موجودی دیگر باشد. موجود دوم وابستگی علّی به موجود اول دارد. وابستگی وجودشناختی: اگر موجودی هم در وجود و هم در استمرار وجود وابسته به موجود دیگر باشد، این رابطه وابستگی وجودشناختی است. وابستگی ساختاری: به این معناست که واقعیت، ساختار معینی ندارد، بلکه ساختار دستگاه ادراکی انسان به جهان ساختار خاصی می‌بخشد. وابستگی در تشخّص و طبقه‌بندی: طبقه‌بندی و مرزبندی اشیا وابسته به طرح‌های مفهومی ذهن انسان است. بر اساس رئالیسم متافیزیکی، نه تنها وجود اشیای طبیعی مستقل از انسان است، مصنوعات بشری نیز گرچه به لحاظ علّی وابسته به انسانند، اما به لحاظ وجودشناختی مستقل‌اند. نظریه‌های ضد رئالیستی متنوع بوده و هر یک معنای خاصی از وابستگی جهان به ذهن را ادعا می‌کنند. نظریه‌های ایدئالیستی جهان و همۀ اشیای موجود در آن را چیزی جز ایده های ذهنی نمی‌دانند. نظریه‌های نسبی‌گرا استقلال علّی و وجودشناختی جهان از ذهن انسان را می‌پذیرند، اما مدعی هستند که ساختار جهان وابسته به ذهن انسان است. نظریه‌های موسوم به ساخت‌گرایی بیشتر بر وابستگی در تشخّص و تمایز اشیا تکیه می‌کنند. یعنی طبقه‌بندی اشیا و تمایز اشیا از یکدیگر را وابسته به ذهن انسان می‌دانند. یعنی اگر ذهن انسان نباشد جهان شامل این طبقه‌بندی و مرزبندی میان اشیا نیست. نه این‌که اشیا وجود دارند و ذهن انسان به گونه‌ای دیگر آن را بازنمایی می‌کند، بلکه اشیا مستقل از ذهن انسان وجود ندارند.

کلمات کلیدی: رئالیسم؛ ضد رئالیسم؛ وابستگی به ذهن؛ استقلال از ذهن

استناد: آئینی،عارف،. زاهدی ،محمد صادق. (۱۴۰۱). بررسی اختلاف میان رئالیسم و ضدرئالیسم در مسئلۀ استقلال جهان از ذهن، فصلنامه علمی فلسفه غرب، سال اول ، دورۀ جدید، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۱: ۱۵-۱.

DOI : 10.30479/wp.2023.18448.1036

ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)

حق‌مؤلف ©نویسندگان.

* -نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: *aref.aiini@yahoo.com*

۱- مقدمه

اصطلاح رئالیسم کاربردها و معانی مختلفی در فلسفه دارد. ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین معنای رئالیسم دیدگاهی است که به «فهم عرفی»[۱] مشهور است. بر اساس این معنا از رئالیسم، جهانِ خارج و اشیا و رخدادهای موجود در آن واقعی است و به غیر از مواردی مانند خطاهای حسی و ذهنی، تقریباً به همان شکلی است که ما می‌بینیم و می‌شناسیم. نقطهٔ مقابل رئالیسم به این معنا، شک‌گرایی[۲] است. شک‌گرایی دیدگاهی است که بر اساس آن واقعی بودن برخی از موجودات و هویت‌ها یا کل جهان خارج مورد شک و تردید است و وجود آنها غیر قابل اثبات تلقی می‌شود.

رئالیسم، به عبارتی دقیق‌تر، نظریه‌ای است که طبق آن، جهان خارج از ذهن و اشیای موجود در آن واقعی و وجود و نحوهٔ وجود آنها مستقل از ذهن و اندیشه انسان یا هر موجود اندیشنده‌ای است. این نوع رئالیسم را رئالیسم هستی‌شناختی[۳] یا رئالیسم متافیزیکی[۴] هم می‌نامند. «رئالیسم متافیزیکی مربوط به جهان، اشیا و اوصاف آنهاست، درختان، کوه‌ها، خورشید، الکترون‌ها و همهٔ اشیایی که جهان خارج را می‌سازند. رئالیست بودن دربارهٔ این اشیا، باور به این است که آنها وجود دارند و وجودشان مستقل از ذهن است. اگر انسان‌ها و همهٔ ناظران دیگر ناگهان نابود شوند، جهان فیزیکی همان‌طور که انسان‌ها آن را می‌بینند، باقی خواهد ماند» (Sebold, 2014: 16).

رئالیسم به این معنا، به‌طور کلی شامل دو مدعاست. نخست این‌که اشیا، اوصاف اشیا، رخدادها و فرایندهای جهان، واقعی هستند. دوم این‌که وجود و نحوهٔ وجود آنها مستقل از ذهن انسان است. در مقابلِ این نوع رئالیسم نظریه‌های ضد رئالیستی مختلفی قرار دارند. دیدگاهی که مدعای اول رئالیسم یعنی وجود اشیا خارج از ذهن را انکار می‌کند، ایدئالیسم[۵] است که بر اساس آن چیزهایی که واقعاً وجود دارند، تصورات و داده‌های حسی هستند. دیگر نظریه‌های ضد رئالیستی وجود جهان خارج و اشیا و دیگر هویت ها را انکار نمی‌کنند، بلکه مدعای دوم رئالیسم مبنی بر «استقلال از ذهن[۶]» را مورد تردید و انکار قرار می‌دهند. بر طبق این دسته از نظریه‌های ضد رئالیستی، آنچه ما به عنوان جهان خارج و اشیا و اوصاف آنها می‌شناسیم، به نحوی وابسته به ذهن انسان است. نسبیت‌گرایی[۷]، ساخت‌گرایی[۸]، مفهوم‌گرایی[۹]، عمل‌گرایی[۱۰]، رئالیسم درونی[۱۱] نمونه‌هایی از نظریه‌های ضدرئالستی هستند که هر یک به نحوی مدعای دوم رئالیسم را رد می‌کنند.

امروزه در مباحث فلسفی اختلاف میان رئالیسم و ضدرئالیسم بیش از آن‌که در وجود جهان خارج باشد، در مسئلهٔ استقلال یا عدم استقلال آن از ذهن انسان است. معنای «استقلال از ذهن» و در مقابل «وابستگی به ذهن[۱۲]» که به ترتیب رئالیست‌ها و ضدرئالیست‌ها به آن معتقدند، مبهم و اختلاف برانگیز است. این اختلاف، موجب ابهام در تعریف رئالیسم و ضد رئالیسم شده است. جهت ارائهٔ تعریفی دقیق از مفهوم رئالیسم و ضد رئالیسم، تحلیل و تبیین دقیق معنای استقلال از ذهن ضروری است. همچنین، با توجه به معانی مختلفی که از این دو مفهوم می‌توان در نظر گرفت که نظریه‌های رئالیستی و ضد رئالیستی مختلف شکل گرفته است. بنابراین، تفکیک انواع نظریه‌های

رئالیستی و همچنین انواع نظریه‌های ضد رئالیستی و تعیین موضع دقیق هر یک نسبت به نظریه‌های مخالف نیازمند تصریح و توضیح مفهوم استقلال و وابستگی است.

مسئلهٔ دیگر این است که ظاهراً استقلال یا وابستگی برخی اشیا و هویت‌ها بدیهی و غیر قابل انکار است. بنابراین، چگونه می‌توان به عنوان رئالیست همهٔ اشیا را مستقل از انسان و به عنوان ضد رئالیست همهٔ اشیا را وابسته به ذهن انسان دانست؟ مثلا استقلال اشیای طبیعی از ذهن انسان امری نزدیک به بدیهی است. زیرا روشن است که قبل از این‌که انسان به وجود بیاید، آنها وجود داشته‌اند. پس چگونه برخی از نظریه‌های ضد رئالیستی مدعی وابستگی همهٔ اشیا از جمله اشیای طبیعی به ذهن انسان هستند. وابستگی اشیای طبیعی به ذهن انسان، طبق این دیدگاه‌ها، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

از سوی دیگر واضح و روشن است که بسیاری از اشیا و رخدادهای واقعی، مانند اشیای مصنوع بشر، فرایندهایی که انسان به‌طور مستقیم ایجاد می‌کند و حالت‌های ذهنی وابسته به انسان است. با این حال رئالیسم متافیزیکی متضمن این ادعاست که جهان و اشیای موجود در آن مستقل از انسان است. اگر این حکم، اشیا و هویت‌هایی را که انسان در ایجاد آنها نقش دارد شامل شود، به چه معنایی می‌تواند معقول باشد و رئالیست‌ها چگونه ادعای خود را تبیین می‌کنند؟ آیا معنای استقلال دربارهٔ اشیای مصنوع و دیگر فرایندهای انسانی با معنای استقلال دربارهٔ اشیای طبیعی که انسان در وجود آنها نقشی ندارد تفاوت دارد؟

با توجه به مسائل مطرح شده، به نظر می‌رسد که بسیاری از منازعات رئالیسم- ضدرئالیسم ریشه در ابهام معنای «استقلال» یا «وابستگی» به ذهن دارد. ممکن است معنای استقلال جهان که رئالیسم مدعی آن است، متفاوت از معنایی باشد که هر یک از انواع ضد رئالیسم منکر آن هستند. بنابراین، با ابهام‌زدایی از معنای استقلال و وابستگی زمینهٔ حل برخی از اختلاف نظرهای میان رئالیسم و انواع ضد رئالیسم فراهم می‌شود. در ادامه، ابتدا معانی مختلف «وابستگی به ذهن» بررسی می‌شود. سپس مهمترین رهیافت‌های رئالیستی و ضد رئالیستی بر اساس معانی مختلف وابستگی تحلیل و در نهایت به ریشه اختلاف میان آنها تا حد امکان پرداخته می‌شود.

۲- بحث و بررسی

۲-۱ حالت‌های مختلف وابستگی یک شیء به شیء دیگر

الف) وابستگی علّی[۱۳]

یکی از حالت‌های وابستگی یک موجود به موجود دیگر وابستگی علّی است. اگر موجودی علت به وجودآمدن موجودی دیگر باشد، موجود دوم وابستگی علّی به موجود اول دارد. در مبحث رئالیسم وابستگی علّی به این معناست که انسان یا ذهن انسان علت موجود شدن اشیا است. در مقابل، استقلال علّی به این معناست که انسان یا ذهن انسان در زنجیرهٔ علّی جهان و اشیا نقشی ندارد. نشانهٔ وابستگی علّی جهان به انسان این است که اگر انسان‌ها هیچ‌گاه موجود نمی‌شدند، جهان و اشیا نیز وجود نداشتند. استقلال علّی جهان و

اشیا در صورتی اثبات می‌شود که نشان دهیم قبل از این‌که انسان‌ها موجود شوند اشیا وجود داشته‌اند (Brock &Mares, 2007: 38).

در این‌که بسیاری از اشیا به لحاظ علّی مستقل از انسان هستند، به نظر می‌رسد که اختلاف نظری وجود ندارد. تقریباً بدیهی است که موجودات طبیعی استقلال علّی از انسان دارند. زیرا قبل از این‌که انسان به وجود بیاید، طبیعت و اشیا و رخدادهای طبیعی وجود داشته‌اند. از طرفی قابل انکار نیست که برخی از اشیا و رخدادهای موجود در جهان وابستگی علّی به انسان دارد. اشیای ساخته شده توسط انسان، رخدادها و فرایندهای ایجاد شده توسط انسان، روابط و قوانین اجتماعی و... به لحاظ علّی وابسته به انسان هستند. زیرا در صورتی که انسان به وجود نمی‌آمد، هیچ کدام از آنها موجود نمی‌شدند.

ب) وابستگی وجودشناختی[۱۴]

نوع دیگر وابستگی میان دو موجود وابستگی وجودشناختی است. وابستگی وجودشناختی از وابستگی علّی شدیدتر است. اگر موجودی هم در وجود و هم در استمرار وجود وابسته به موجود دیگر باشد، به این رابطه وابستگی وجودشناختی گفته می‌شود. در مبحث رئالیسم و ضد رئالیسم وابستگی وجودشناختی به این معناست که وجود یا عدم اشیا وابسته به وجود یا عدم انسان است. در مقابل، استقلال وجودشناختی به این معناست که وجود اشیا مستقل از وجود یا عدم انسان است.

نشانهٔ وابستگی وجودشناختی چیزی به وجود انسان این است که با معدوم شدن انسان آن شیء نیز معدوم شود. بر اساس فهم عرفی بیشتر اشیای پیرامون ما مانند موجودات طبیعی، اکثر فرایندها و رخدادهای طبیعی و حتی اشیای ساخته‌شده توسط انسان به لحاظ وجودشناختی مستقل از انسان هستند. زیرا بدیهی به نظر می‌رسد که معدوم شدن همهٔ انسان‌ها موجب معدوم شدن آنها نخواهد شد. با این حال، چیزهایی هستند که وابستگی وجودشناختی به انسان دارند. رخدادها و فعالیت‌هایی که به‌طور مستقیم از سوی انسان ایجاد می‌شود، مانند صداهای ایجاد شده توسط انسان، حالت‌های ذهنی و فعالیت‌های ادراکی انسان، اعتبارات اجتماعی و... . این هویت‌ها وابستگی وجودشناختی به انسان دارند. زیرا معدوم شدن انسان‌ها موجب معدوم شدن آنها می‌شود (Brock &Mares, 2007: 39).

نکتهٔ قابل توجه در اینجا این است که وابستگی وجودشناختی مستلزم وابستگی علّی است. اما وابستگی علّی اشیا به انسان لزوماً به معنای وابستگی وجودشناختی نیست. زیرا ممکن است چیزی توسط انسان ایجاد شده باشد، اما با معدوم شدن انسان معدوم نشود. بسیاری از اشیای مصنوع وابستگی علّی به انسان دارند، اما به لحاظ وجودشناختی مستقل از انسان هستند. «x به لحاظ علّی مستقل از y است، اگر x توسط y ایجاد نشده باشد. x به لحاظ وجودشناختی مستقل از y است، اگر x در وجود داشتن وابسته به y نباشد یعنی x حتی در غیاب y هم بتواند وجود داشته باشد» (Sacks, 1989: 6-11, in: Forrai,2001: 12).

پ) وابستگی ساختاری[۱۵]

در برخی از نظریه‌های ضد رئالیستی نوع دیگری از وابستگی مطرح شده است که به اصطلاح وابستگی ساختاری نامیده می‌شود. وابستگی ساختاری واقعیت به ذهن انسان که برخی از انواع ضد رئالیسم مدعی آن هستند. به این معناست که واقعیت، ساختار معینی ندارد، بلکه ساختار دستگاه ادراکی انسان به جهان ساختار خاصی می‌بخشد. «یک استعاره که می‌تواند این مفهوم وابستگی را به تصویر بکشد این است که جهان قبل از آن‌که توصیف شود، شبیه به یک قطره بدون شکل است و اِعمال واژه‌ها و جمله‌ها مانند قرار دادن یک قالب بر آن (قطره) است. این قالب، شکل و ساختاری که از قبل نداشته است را به آن می‌بخشد. استعارهٔ دیگر این است که واقعیت قبل از این‌که توصیف شود، مانند قطره فلز مذاب بدون شکل است.» (Wright, 1997: 16)

در مقابل، استقلال ساختاری جهان واقع نسبت به انسان یا ذهن انسان به این معناست که واقعیت فی نفسه ساختار و ویژگی‌های ساختاری دارد. به عبارت دیگر جهان واقع و اشیا و فرایندهای طبیعی دارای ساختار معین و مستقل از ذهن انسان هستند. به نظر می‌رسد که هیچ یک از اشیای طبیعی نمی‌تواند مثالی برای وابستگی ساختاری باشد. زیرا هر موجود طبیعی دارای ساختار خاصی مستقل از انسان و ذهن انسان است.

ت)وابستگی در تشخّص[۱۶] و طبقه‌بندی[۱۷]

نوع پیچیده‌تری از وابستگی، که برخی از نظریه‌پردازان معاصر مدعی آن هستند، حالتی است که در آن، طبقه‌بندی و مرزبندی اشیا وابسته به طرح‌های مفهومی ذهن انسان است. طبق این دیدگاه، ذهن انسان به اشیای جزئی تشخّص می‌دهد و آنها را از هم متمایز کرده و مرزبندی می‌کند. همچنین این ذهن انسان است که اشیای جزئی را دسته بندی و انواع مختلف را تعیین و از هم متمایز می‌کند. یعنی در صورتی که ذهن انسان نباشد در طبیعت تعیّن و تشخّص موجودات جزئی و تنوع و تمایز میان انواع طبیعی وجود ندارد یا حداقل به این شکل وجود ندارد.گبور فورای[۱۸] از این نوع وابستگی با عنوان وابستگی در تشخّص و طبقه‌بندی یاد کرده است. «معنای مدّ نظر من از اصطلاح «ساختار» در واقع اصول تشخّص و طبقه‌بندی است» (Forrai, 2001: 12).

در مقابل، استقلال در تشخّص و طبقه‌بندی اشیا نسبت به ذهن انسان به این معناست که تمایز میان افراد جزئی هر نوع و تشخّص هر موجود و همچنین تمایز میان انواع طبیعی و نوعیت آنها مستقل از ذهن انسان است.[بر اساس رئالیسم متافیزیکی] اصول طبقه‌بندی، ماهیت ذاتی دارد، به این معنی که هر طبقه دارای معیارهای عضویت خود است. البته یک رئالیست متافیزیکی نمی‌گوید اشیا با برچسب هایی که عضویت طبقاتی آنها را مشخص می‌کند، به وجود آمده‌اند. او اذعان می‌کند که ما هستیم که چیزها را طبقه‌بندی می‌کنیم. ما مفاهیم را برای طبقه‌ها

معرفی می‌کنیم. اما آنچه رئالیست می گوید این است که این طبقه‌ها باید با طبقات طبیعی مطابقت داشته باشند (Forrai, 2001: 13).

وابستگی ساختاری و وابستگی در تشخص و طبقه‌بندی بسیار نزدیک به هم هستند. تفاوت آنها در این است که به نظر می‌رسد افراد معتقد به وابستگی ساختاری مدعی هستند که ساختار ذهن انسان در شناخت جهان مؤثر است. یعنی آنچه به عنوان جهان خارج می‌شناسیم چیزی است که ساختار ذهن ما آن را برای ما بازنمایی می‌کند و شاید ساختار واقعیت این‌گونه نباشد. اما کسانی که مدعی وابستگی در تشخص و طبقه‌بندی هستند (در قسمت بعد به نظریات آنها اشاره می‌شود) مدعی هستند که اگر انسان نباشد می‌توان گفت اشیاء جهان وجود ندارند. به عبارت دیگر ذهن انسان جهان را می‌سازد.

۲- ۲- معنای «مستقل بودن جهان » از نظر رئالیست‌ها

پس از بررسی معانی مختلف وابستگی، در این بخش به این مسئله می پردازیم که اختلاف میان رئالیسم و انواع نظریات ضد رئالیستی به کدام یک از معانی وابستگی مربوط است. در تعاریف مختلفی که از رئالیسم وجود دارد، معانی مختلف استقلال به کار برده شده است. یکی از تعاریف مشهور رئالیسم تعریف هیلاری پاتنم است. گرچه پاتنم در آثار متاخر خود رئالیسم متافیزیکی را نقد کرد اما تعریف او از رئالیسم متافیزیکی بسیار مورد استناد است. پاتنم رئالیسم متافیزیکی را این‌گونه تعریف کرده است:

«۱- جهان از تمامیت ثابتی از اشیای مستقل از ذهن تشکیل شده است.

۲- تنها یک توصیف کامل و صادق از جهان وجود دارد.

۳- صدق مستلزم مطابقت میان الفاظ و علائم فکری و اشیای خارجی و مجموعه‌های اشیاست» (Putnam, 1981:49).

بر اساس این تعریف، رئالیسم نظریه‌ای است که طبق آن جهان مستقل از ذهن است و تنها یک توصیف کامل و صادق از آن وجود دارد. با توجه به مؤلفهٔ دوم و سوم رئالیسم در این تعریف، به نظر می‌رسد که استقلال از نظر پاتنم علاوه بر استقلال علّی و وجودشناختی، استقلال ساختاری و استقلال در تشخّص و طبقه‌بندی را نیز شامل می‌شود، زیرا اگر ساختار و طبقه‌بندی جهان مستقل از ذهن نباشد، صدق مستلزم مطابقت میان زبان و جهان خارج نخواهد بود.

همچنین پاتنم در جای دیگردر تعریف رئالیسم متافیزیکی بیان کرده است : «بر اساس این نسخه [از رئالیسم] مفاهیم شیء و صفت هر کدام فقط یک معنای فلسفی درست دارند و جهان به خودی خود به نحوی خاص به اشیا و اوصاف تقسیم شده است» (Putnam, 1995: 123). تقسیم‌بندی جهان به اشیا و اوصاف به معنای استقلال در تشخّص و طبقه‌بندی جهان از ذهن انسان است. بنابراین، از نظر پاتنم رئالیسم متافیزیکی متضمن استقلال در تشخّص و طبقه‌بندی جهان است که لزوماً استقلال ساختاری وجودشناختی و علّی را نیز شامل می‌شود.

جان سرل به عنوان یکی از طرفداران رئالیسم در تعریف رئالیسم بیان می‌کند: «من رئالیسم را این‌گونه تعریف کرده‌ام: این دیدگاه که جهان مستقل از بازنمودهای ما وجود دارد. این تعریف، این نتیجه را می‌دهد که اگر ما هرگز وجود نداشتی و هرگز هیچ بازنمودی (حکم‌ها، باورها، ادراکات، افکار، و...) از جهان وجود نداشت، تقریباً تمام جهان بدون تغییر باقی می‌ماند» (Searle, 1997: 153).

در این تعریف، سرل بر استقلال جهان از ذهن انسان تأکید کرده است. هر چند به صراحت نوع استقلال از ذهن را بیان نکرده است، اما از این توضیح که «اگر هیچ بازنمودی از جهان وجود نداشت، تقریباً تمام جهان بدون تغییر باقی می‌ماند» می‌توان برداشت کرد که استقلال مد نظر سرل استقلال وجودشناختی است. اما در توضیح بیشتری که سرل در ادامه همین مطلب آورده است، ظاهراً انواع دیگر استقلال را که وی در این نظریه آن را رئالیسم خارجی[۱۹] نامیده است، در نظر گرفته است: «رئالیسم نظریه‌ای دربارهٔ چگونگی جهان نیست. ممکن است ما دربارهٔ چگونگی جهان در همه جزئیات کاملاً در اشتباه باشیم، اما رئالیسم همچنان درست باشد. رئالیسم این دیدگاه است که اشیا به نحو خاصی وجود دارند که به لحاظ منطقی مستقل از بازنمودهای انسان است» (Searle, 1997: 155). «جهان واقع اهمیتی نمی‌دهد که ما چگونه آن را توصیف می‌کنیم و با وجود توصیف‌های مختلف ما یکسان باقی می‌ماند» (Searle, 1997: 163).

مایکل دویت[۲۰] در تعریف رئالیسم متافیزیکی ضمن اشاره به تعریف هایرس[۲۱] در دانشنامه فلسفی[۲۲]، رئالیسم را دارای دو جنبه می‌داند، جنبهٔ وجودی و جنبهٔ استقلالی. دویت معتقد است که مفاهیم کلیدی در جنبهٔ استقلالی رئالیسم، مستقل، خارجی و عینی بودن جهان است. استقلال یا عینی بودن یک شیء از نظر دویت به این معناست که ماهیت آن مستقل از فعالیت‌های شناختی ذهن باشد. عینی بودن یک شیء به معنای غیر قابل شناخت بودن آن نیست، بلکه به این معناست که آن شیء با دانش، ارزش‌های معرفتی و ظرفیت ما در ارجاع به آن، مفاهیم، نظریه‌ها و زبان ما تشکیل نشده باشد (Devite, 1996: 13-15).

برخی از نظریه‌پردازان در تعریف رئالیسم به‌طور صریح به استقلال ساختاری و استقلال در تشخّص و طبقه‌بندی واقعیت اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال گبور فورای در تعریف رئالیسم تأکید می‌کند که استقلال جهان از ذهن به معنای تشخّص و تعیّن اشیا و طبقه‌بندی ذاتی واقعیت است. « بنابراین، بر اساس رئالیسم متافیزیکی استقلال وجودشناختی ساختار جهان به این معناست که اصول تشخّص و طبقه‌بندی از ویژگی های ذاتی واقعیت است. طبق رئالیسم متافیزیکی این‌گونه نیست که واقعیت یک توده بدون شکل باشد که توسط ذهن انسان به اشیا تقسیم می‌شود، بلکه واقعیت به‌صورت واحدهای طبیعی به وجود می‌آید» (Forrai, 2001: 12).

همان‌طور که ملاحظه شد، بر اساس تعاریف ارائه شده توسط رئالیست‌ها، مهمترین مولفه نظریات رئالیستی استقلال جهان از ذهن است. استقلال مدّ نظر آنها صرفا استقلال علّی و وجودشناختی نیست بلکه به صراحت یا به‌طور ضمنی به استقلال ساختاری و استقلال در تشخّص و طبقه‌بندی واقعیت نیز اشاره کرده‌اند. هر چند کاربرد اصطلاحات نزد نویسندگان مختلف متفاوت است اما در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس رئالیسم، ساختار

جهان واقع مستقل از ذهن انسان است و استقلال علّی و وجودشناختی اشیا طبیعی و استقلال وجودشناختی اشیا مصنوع، بدیهی است و وابستگی علّی اشیا مصنوع، به معنای عدم استقلال جهان نیست.

۲- ۳- انواع ضد رئالیسم بر اساس معانی مختلف وابستگی

نظریه‌هایی که در مقابل رئالیسم قرار دارند بسیار متنوع هستند. بر اساس این نظریه‌ها واقعیت به نحوی وابسته به ذهن انسان است. از مهمترین رویکردهای ضد رئالیستی که هر یک متضمن نوع خاصی از وابستگی ذهنی هستند، می‌توان به ایدئالیسم[۲۳]، رئالیسم درونی[۲۴] و ساخت‌گرایی اجتماعی[۲۵] اشاره کرد. در این بخش این سه رویکرد از جهت نوع وابستگی مورد ادعای آنها بررسی می‌شود.

ایدئالیسم:

مشهورترین دیدگاه ضد رئالیستی که در برابر رئالیسم عرفی و رئالیسم متافیزیکی قرار دارد ایدئالیسم است. ایدئالیسم رهیافتی است که بر اساس آن چیزی جز ذهن و تصورات ذهنی وجود ندارد. بنابراین در رابطه با استقلال از ذهن، ایدئالیسم نمونه‌ای از ضد رئالیسم است. وابستگی مورد ادعای ایدئالیست‌ها وابستگی وجودشناختی است. زیرا از نظر آنها اگر ذهن وجود نداشته باشد جهان خارج و اشیا فیزیکی وجود ندارند. به‌طور کلی دو نوع ایدئالیسم وجود دارد: ایدئالیسم ذهنی[۲۷] و ایدآلیسم مطلق[۲۸]. طبق ایدئالیسم ذهنی ذهن انسان‌ها به‌طور مستقیم چیزی جز خود و ایده‌های خود را ادراک نمی‌کند. بر اساس ایدئالیسم مطلق همه چیز از جمله ذهن انسان‌ها قسمتی از ذهن بزرگ‌تر یعنی ذهن خداست. جورج برکلی و جان استورات میل از مشهورترین ایدئالیست‌های ذهنی و هگل، مک تاگارد و برادلی از مشهورترین ایدئالیست‌های مطلق هستند. ایدئالیست‌ها با این ادعای رئالیست‌ها که اشیا مستقل از ذهن انسان وجود دارند، مخالفند (Brock &Mares, 2007: 48).

رئالیسم درونی:

از مهمترین نظریه‌هایی که در مقابل رئالیسم متافیزیکی مطرح شده است، نظریه پاتنم موسوم به رئالیسم درونی است. پاتنم علّی رغم این‌که در ابتدا از رئالیسم متافیزیکی دفاع می‌کرد در دورهٔ دوم تفکر خود با طرح انتقاداتی به رئالیسم متافیزیکی نظریه‌ای را مطرح کرد که خود آن را رئالیسم درونی یا درونگرایی[۲۹] نامید: «من این چشم‌انداز را درون‌گرایی خواهم نامید. زیرا بر اساس مشخصهٔ این دیدگاه، این سؤال که جهان شامل چه اشیایی است؟ تنها در درون یک نظریه یا توصیف معنا دارد. بسیاری از فیلسوفان درونگرا، گرچه نه همهٔ آنها، بر این باورند که بیش از یک نظریه یا توصیف درست از جهان وجود دارد» (Putnam,1981: 49).

از نظر پاتنم، بر خلاف رئالیسم متافیزیکی، طرح‌های مفهومی[۳۰] و توصیف‌های مختلف از جهان وجود دارد. پاتنم این ویژگی نظریهٔ خود را نسبیت مفهومی[۳۱] می‌نامد و معتقد است که رئالیسم می‌تواند با نسبیت مفهومی

سازگار باشد. «رئالیسم درونی این است که رئالیسم با نسبیت مفهومی ناسازگار نیست. یک شخص می‌تواند هم رئالیست باشد و هم نسبی‌گرای مفهومی» (Putnam,1987: 17).

گرچه پاتنم نظریه خود را رئالیسم نامیده است، اما در واقع نظریهٔ او نوعی ضد رئالیسم است. زیرا وجه استقلالی رئالیسم متافیزیکی را نقض کرده است و وجود یا نحوه‌ی وجود اشیا را وابسته به طرح‌های مفهومی یا توصیف‌ها قرار داده است. «بر اساس رئالیسم درونی پرسش از این‌که چه چیزی وجود دارد تنها متناسب با یک نظریه یا طرح مفهومی خاص معنا دارد. بنابراین، دیدگاه پاتنم ضد رئالیسم است. زیرا گرچه او وجود اشیا مختلف را می پذیرد، اما وجود آنها را وابسته به نظریه یا طرح مفهومی خاص می‌داند. پس پاتنم یک نسبی‌گرا است. از نظر پاتنم طرح‌های مفهومی زیادی وجود دارد که همه به یک اندازه درست هستند. طرح مفهومی مجموعه‌ای از مفاهیم است که ما برای طبقه‌بندی اشیا در جهان به کار می‌بریم» (Brock &Mares, 2007: 72).

آنچه دربارهٔ نظریهٔ پاتنم در اینجا اهمیت دارد، نوع وابستگی اشیا به ذهن انسان است. پاتنم به صراحت بیان کرده است که جهان از ذهن انسان و طرح‌های مفهومی و زبان مورد استفاده مستقل نیست؛ «یک نشانهٔ [زبانی] که در واقع به طرز خاصی توسط جامعه خاصی از کاربران به کار گرفته شده است،[تنها] می‌تواند با اشیا خاصی در قالب طرح مفهومی آن کاربران مطابقت داشته باشد. اشیا مستقل از طرح‌های مفهومی وجود ندارند. ما [انسان‌ها] با کاربرد توصیف‌های مختلف، جهان را به اشیا تقسیم می‌کنیم. از آنجا که اشیا و نشانه‌ها هر دو نسبت به طرح توصیفی، درونی هستند، این امکان وجود دارد که گفته شود چه نشانه‌ای با چه شیئی مطابقت دارد» (Putnam,1981: 52).

همان‌طور که می‌بینیم، بر اساس رئالیسم درونی «اشیا مستقل از طرح‌های مفهومی وجود ندارند» و «ما با کاربرد توصیف‌های مختلف جهان را به اشیا تقسیم می‌کنیم». بنابراین، گرچه پاتنم استقلال علّی و وجودشناختی جهان را می‌پذیرد، اما استقلال در تشخّص و طبقه‌بندی واقعیت را انکار می‌کند و معتقد است که تعیّن اشیا و مرزبندی واقعیت وابسته به ذهن انسان است و واقعیت مستقل از ذهن انسان و طرح‌های مفهومی آن این تقسیم‌بندی‌ها و تعیّن‌ها را ندارد. در نتیجه، رئالیسم درونی پاتنم متضمن وابستگی در تشخّص و طبقه‌بندی جهان به ذهن انسان است.

ساخت‌گرایی

رویکرد کلی ضد رئالیستی دیگر که در سنت فلسفهٔ تحلیلی–آمریکایی طرفدارانی دارد، ساخت‌گرایی یا ساخت‌گرایی اجتماعی است. نظریه‌های مختلفی با عنوان‌های متفاوت مانند پراگماتیسم، نسبی‌گرایی و ناواقع‌گرایی[۳۲] را می‌توان انواعی از ساخت‌گرایی به شمار آورد، هر چند طرفداران این نظریه‌ها با این نامگذاری موافق نباشند. نظریهٔ پراگماتیستی ریچارد رورتی و نظریهٔ جهان‌سازی[۳۳] نلسون گودمن از مشهورترین این نظریه‌ها هستند. رورتی در

توصیف دیدگاه ضد رئالیستی خود بیان می‌کند: «ما افراد مشهور به نسبی‌گرا مدعی هستیم بسیاری از چیزهایی که فهم عرفی گمان می‌کند یافته یا کشف کرده است، در واقع ساخته یا ابداع شده است» (رورتی، ۱۹۳۱: ۲۱).

بر اساس ساخت‌گرایی اجتماعی جهان از اشیا متعیّن و ثابت تشکیل نشده است، بلکه توصیف‌های ما از جهان آن را به انواع و اشیا طبقه‌بندی و جزءبندی می‌کند. « در معنایی وسیع‌تر از ساخت‌گرایی اجتماعی، همه چیز از جمله زرافه‌ها و مولکول‌ها ساختهٔ اجتماعی هستند. زیرا هیچ مجموعهٔ زبانی‌ای (به عنوان مثال جانورشناسی یا فیزیک) واقعیت را طبق بخش‌های خودش تقسیم نمی‌کند. زیرا واقعیت هیچ بخشی ندارد. واقعیت تنها توصیف‌هایی دارد که برخی از آنها به لحاظ اجتماعی از بقیه مفیدترند (Rorty, 1998: 83). این عبارت‌های رورتی دقیقاً به وابستگی در تشخص و طبقه‌بندی اشیاء به ذهن انسان را تصریح می‌کند.

نظریهٔ ضد رئالیستی دیگر که جهان را وابسته به ذهن و توصیف‌های انسان می‌داند، نظریهٔ نلسون گودمن است. «گودمن نظریهٔ خود را ناواقع‌گرایی[۳۴] نامیده است. ناواقع‌گرایی این ادعا نیست که همه چیز غیرواقعی است، بلکه این دیدگاه است که جهان(هر چه باشد) در نسخه‌ها حل می‌شود و وجودشناسی از بین می‌رود» (Cohnitz & Rossberg, 2006: 194). این‌که جهان در نسخه‌ها حل می‌شود به این معناست که ساختار جهان بستگی به نسخه‌هایی دارد که ما با آن جهان را توصیف می‌کنیم. بنابراین، واقعیت ثابتی وجود ندارد که وجود شناسی به دنبال کشف آن باشد. در نتیجه، وجود شناسی از بین می‌رود.

بر اساس نظریهٔ جهان‌سازی گودمن، همان‌طور که توصیف‌های متعدد از جهان ممکن است، جهان‌های متعدد نیز وجود دارد. گودمن مدعی است که نسخه‌هایی که ما با آن جهان را توصیف می‌کنیم اگر نسخه‌های درستی باشند، هر کدام یک جهان متناسب با خود را می‌سازند. «در اینجا جهان‌سازی به‌طور عمده ساختن به وسیلهٔ دست نیست بلکه ساختن با ذهن یا زبان یا دیگر نظام‌های نشانه‌ای[۳۵] است. با این حال زمانی که من می‌گویم جهان ساخته شده است، به معنای واقعی کلمه می‌گویم. مطمئناً ما نسخه‌ها[۳۶] را می‌سازیم و نسخه‌های درست جهان‌ها را می‌سازند» (Goodman,1996: 145). «جهان‌هایی را که گودمن توصیف کرده است، جهان‌های ممکن نیستند، بلکه جهان‌های واقعی هستند. این جهان‌ها به نسخه‌های غلط پاسخ نمی‌دهند، بلکه همه به نسخه‌های درست پاسخگو هستند. همه جهان‌های گودمن واقعی هستند» (Cohnitz & Rossberg, 2006: 196).

گودمن جهت توضیح نظریهٔ خود صور فلکی[۳۷] را مثال می‌زند که توسط ذهن انسان و با انتخاب چند ستاره از میان دیگر ستاره‌ها و رسم خطوط فرضی میان آنها ساخته می‌شوند. به اعتقاد گودمن «همان‌طور که صور فلکی را با انتخاب و کنار هم قرار دادن بعضی از ستاره‌ها می‌سازیم، ستاره‌ها را نیز با کشیدن مرزهایی و جدا کردن از هم می‌سازیم» (Godman,1996: 145). به عبارت دیگر، همان‌طور که در واقعیت صورت های فلکی وجود ندارند و ذهن انسان آنها را می‌سازد، دیگر اشیا جهان نیز با مرزبندی‌های ذهن انسان ساخته می‌شوند و در واقعیت این اشیا وجود ندارند.

همان‌طور که دیدیم، بر اساس نظریه‌های رورتی و گودمن جهان و اشیای موجود در آن مستقل از انسان نیست، بلکه ذهن انسان و توصیف‌های انسان از جهان، آن را طبقه‌بندی و جزءبندی می‌کند. به عبارت دیگر مرزبندی و تعیّن اشیا وابسته به ذهن و اجتماع انسانی است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نوع وابستگی که نظریه‌های موسوم به ساخت‌گرایی اجتماعی مدعی آن هستند، وابستگی در تشخّص و طبقه‌بندی است. به این معنا که طبقه‌بندی جهان حاصل توصیف‌های علمی و فلسفی و تعیّن اشیا حاصل تصور های ذهن انسان است. به اعتقاد آنها بخش زیادی از جهان به لحاظ ساختاری و در تشخّص و طبقه‌بندی وابسته به ذهن انسان است.

نتیجه

همان‌طور که بیان شد، مهمترین اختلاف میان رئالیست‌ها و ضد رئالیست‌ها مسئلهٔ استقلال یا عدم استقلال واقعیت از ذهن انسان است. فهم عرفی، جهان و اشیا طبیعی را مستقل از ذهن انسان تلقی می‌کند، زیرا وجود جهان و طبیعت قبل از این که انسان موجود شود، بدیهی به نظر می‌رسد. پس، انسان نمی‌تواند در ایجاد آنها نقشی داشته باشد. همچنین این‌که اشیا ساخته شده توسط انسان و پدیده‌هایی که انسان به وجود آورده است، وابسته به انسان هستند قابل انکار نیست. اما مسئلهٔ میان رئالیسم و ضد رئالیسم پیچیده‌تر از تلقی عرفی از واقعیت است.

رئالیسم متافیزیکی ضمن تأیید فهم عرفی، استقلال واقعیت از انسان و ذهن انسان را به معنایی دقیقتر مطرح می‌کند. بر اساس تعاریفی که طرفداران رئالیسم متافیزیکی ارائه کرده‌اند، نه تنها موجودات طبیعی مستقل از انسان هستند، مصنوعات بشری نیز گرچه به لحاظ علّی وابسته به انسانند. اما به لحاظ وجودشناختی مستقل از انسانند. زیرا با فرض نابودی همهٔ انسان‌ها آنها نابود نمی‌شوند. با این حال، چیزایی وجود دارد که رئالیست‌ها نیز وابستگی آنها به انسان را می پذیرند. مانند حالت‌های ذهنی و روحی- روانی و نیز نهادها و قراردادهای اجتماعی که در صورت از بین رفتن انسان‌ها این پدیده‌ها یا نابود می‌شوند یا مفهوم اعتباری خود را از دست می‌دهند. اما این موارد عدم استقلال رئالیسم را نقض نمی‌کند و چیزی نیست که ضدرئالیسم به دنبال اثبات آن است.

نظریه‌های ضد رئالیستی متنوع بوده و هر یک معنای خاصی از وابستگی جهان به ذهن را مطرح می‌کنند. نظریه‌های ایدئالیستی جهان و همهٔ اشیا موجود در آن را چیزی جز ایده‌های ذهنی نمی‌دانند. بنابراین، این نظریه‌ها نه تنها حالت‌ها و فرایندهای ذهنی را وابسته به ذهن می‌دانند، بلکه حتی موجودات طبیعی را نیز تصورات ذهنی تلقی می‌کنند. در نتیجه، استقلال وجودشناختی واقعیت را انکار می‌کنند. به این معنا که اگر ذهنی وجود نداشته باشد، آنچه ما به عنوان واقعیت خارج از ذهن می‌شناسیم نیز وجود ندارد. هر چند این دیدگاه ممکن است طرفدارانی داشته باشد، اما نظریه‌های ضد رئالیستی معاصر مدعی انواع دیگری از وابستگی ذهنی هستند.

نظریه‌های نسبی‌گرا مدعی هستند که گرچه خارج از ذهن واقعیتی وجود دارد و به لحاظ علّی و وجودشناختی مستقل از انسان است، اما این‌که واقعیت شامل چه اشیائی است، نسبت به طرح‌های مفهومی ما تعیین می‌شود. پاتنم با طرح نظریهٔ رئالیسم درونی ضمن تأیید نسبیت مفهومی مدعی شد که طرح‌های مفهومی ما جهان را به

انواع و اشیا جزئی طبقه‌بندی می‌کند. همچنین رورتی ضمن اذعان به این واقعیت که وجود موجودات طبیعی قبل از انسان و استقلال علّی آنها از انسان قابل انکار نیست، تشخص و طبقه‌بندی واقعیت و اشیا را وابسته به ذهن انسان می‌داند. به این معنا که اگر انسان نباشد کوه و دریا، کوه و دریا نیستند، بلکه با اشیا پیرامون خود مرزبندی مشخصی ندارند. نلسون گودمن وابستگی مورد نظر پاتنم و رورتی یعنی وابستگی در تشخّص و طبقه‌بندی را شدّت بیشتری بخشیده است. او با طرح نظریهٔ جهان‌سازی مدعی شده است که برخلاف رئالیسم متافیزیکی نه تنها صرفاً یک توصیف درست از جهان وجود ندارد، بلکه توصیف‌های مختلف متعدد از جهان، جهان‌های متعدد واقعی را می‌سازند. طبق این دیدگاه طبقه‌بندی جهان و تشخص اشیا کاملاً وابسته به ذهن انسان است.

در نهایت می‌توانیم نتایج به دست آمده را به این صورت بیان کنیم:

۱- رئالیسم هستی‌شناختی متضمن این باور است که جهان خارج وجود دارد، اشیاء طبیعی، اوصاف آنها، فرایندها و رخدادهای طبیعی استقلال علّی و وجودشناختی از ذهن انسان دارند و جهان دارای ساختار و اصول طبقه‌بندی مستقل از ذهن انسان است. هر چند ممکن است انسان جهان را آن‌گونه که هست به ادراک در نیاورد (بحث نحوهٔ ادراک جهان توسط انسان مربوط به بحث رئالیسم و ضدرئالیسم معرفت شناختی است که موضوع این مقاله نیست).

۲- رویکردهای ایدئالیستی یا به‌طور کلی وجود جهان خارج را انکار می‌کنند یا بسیاری از اشیا و اوصاف آنها را به لحاظ علّی و وجودشناختی وابسته به ذهن انسان می‌دانند.

۳- نظریه‌های نسبی‌گرا استقلال علّی و وجودشناختی جهان از ذهن انسان را می‌پذیرند، اما مدعی هستند که ساختار جهان وابسته به ذهن انسان است. البته به نظر می‌رسد که ادعای آنها دربارهٔ جهانی است که به ادراک ما در می‌آید. به این معنا که ساختار جهان ادراک شده وابسته به ساختار ذهن انسان است، یعنی ساختار ذهن انسان در ادراک جهان مؤثر است.

۴- نظریه‌های موسوم به ساخت‌گرایی بیشتر بر وابستگی در تشخّص و تمایز اشیا تکیه می‌کنند. یعنی وجود جهان خارج را به‌طور کلی می‌پذیرند، اما طبقه‌بندی آن و تمایز اشیاء از یکدیگر را وابسته به ذهن انسان می‌دانند. یعنی اگر ذهن انسان نباشد، جهان شامل این طبقه‌بندی و مرزبندی میان اشیاء نیست. نه این‌که اشیا وجود دارند و ذهن انسان به گونه‌ای دیگر آن را بازنمایی می‌کند، بلکه اشیاء مستقل از ذهن انسان وجود ندارند.

پی‌نوشت‌ها:

[1] Common sense
[2] Skepticism
[3] Ontological Realism
[4] Metaphysical Realism
[5] Idealism
[6] Mind- Independence
[7] Relativism

[8] Constructionism
[9] Conceptualism
[10] Pragmatism
[11] Internal-Realism
[12] Mind- Dependence
[13] Causal Dependence
[14] Ontological dependence
[15] Structural dependence
[16] Individuation
[17] Classification
[18] Gábor. Forrai
[19] External Realism
[20] Michael Devite
[21] R. J. Hirs
[22] The Encyclopedia of Philosophy
[23] Idealism
[24] Internal-Realism
[25] Social Constructionism
[26] Subjective idealism
[27] Subjective idealism
[28] Absolute idealism
[29] Internalism
[30] Conceptual Schemes
[31] Conceptual Relativity
[32] Irrealism
[33] Worldmaking
[34] Irrealism
[35] Symbol Systems
[36] Versions
[37] Constellations

منابع

- رورتی، ریچارد (۱۹۳۱)، فلسفه و امید اجتماعی، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، ۱۳۸۴، نشر نی.
- Brock. S. Mares. E, (2007), Realism and Anti-Realism (Central Problems of Philosophy), Mcgill Queens Univ Press
- Cohnitz. D, Rossberg. M, (2006), Nelson Goodman (Philosophy Now), Acumen
- Devitt. Michael, (1996), Realism and Truth, Princeton University Press
- Forrai. Gábor (auth.), (2001), Reference, Truth and Conceptual Schemes_ A Defense of Internal Realism.
- Goodman, Nelson, (1984), *"On Staremaking", from his "Of Mind and Other Matters*", reprinted in McCormik. Peter J, (1996), p. 143-150

- Putnam. Hilary, (1981), *Reason, Truth and History*, Cambridge University Press.
- Putnam. Hilary, (1987), *The many faces of realism*, Open Court Publishing Company.
- Putnam. Hilary, (1995), *Renewing Philosophy*, Harvard University Press.
- Rorty. Richard, (1998), *Truth and Progress_ Philosophical Papers*, Volume 3, Cambridge University Press.
- Searle. John R, (1997), *The Construction of Social Reality*, Free Press.
- Sebold. Richard, (2014), *Continental Anti-Realism- A Critique*, Published by Rowman & Littlefield International, Ltd.
- Wright. John (auth.),(1997), *Realism and Explanatory Priority*, Springer Netherlands